

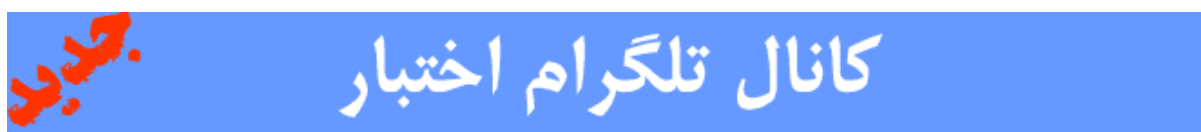
## نظریه های مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضائیه

منتشر شده در روزنامه رسمی دوشنبه ۱۶ فروردین ۱۳۹۵

به همراه مواد قانونی مرتبط با هر نظریه مشورتی

تنظیم: سیاوش هوشیار

برای ورود به بخش ویژه نظریات مشورتی سایت حقوقی اخبار اینجا کلیک کنید



### فهرست

۲.....	نظریه شماره ۷/۹۴/۹۵۸ - ۱۳۹۴/۴/۱۶
۴.....	نظریه شماره ۷/۹۴/۹۳۶ - ۱۳۹۴/۴/۱۴
۶.....	نظریه شماره ۷/۹۴/۹۰۵ - ۱۳۹۴/۴/۱۰
۷.....	نظریه شماره ۷/۹۴/۸۷۲ - ۱۳۹۴/۴/۷
۱۰.....	نظریه شماره ۷/۹۴/۸۳۶ - ۱۳۹۴/۴/۳
۱۱.....	نظریه شماره ۷/۹۴/۸۰۹ - ۱۳۹۴/۴/۱
۱۲.....	نظریه شماره ۷/۹۴/۸۰۷ - ۱۳۹۴/۴/۱

شماره پرونده ۴۵۲ - ۱۸۶/۱ - ۹۴

## سؤال

آیا تخفیف مجازات اشد، موجب اجرای مجازات اشد بعدی خواهد بود؟ اگر پاسخ منفی است، بفرمائید با این تفسیر، آیا تقلیل یا تبدیل در اعمال مجازات اشد مصداق پیدا می کند؟

نظریه شماره ۷/۹۴/۹۵۸ - ۱۳۹۴/۴/۱۶

نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضائیه

مقنن طبق ماده ۱۳۴ [قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲](#)، «تقلیل یا تبدیل مجازات اشد» را به یکی از علل قانونی موجب اجرای مجازات اشد بعدی دانسته است که شامل تخفیف مجازات به موجب قانون، موضوع بند ب ماده ۱۰ قانون یاد شده می شود و منصرف از مواردی است که با اعمال کیفیات مخففه توسط دادگاه (تخفیف قضائی)، مجازات اشد تقلیل یابد؛ وگرنه با فلسفه وضع مقررات ناظر به تخفیف قضایی مجازات که به موجب تبصره ۳ ماده ۱۳۴ [قانون](#) مورد بحث در موارد تعدد جرم نیز تجویز شده است، در تعارض خواهد بود.

### از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲:

**بند ب ماده ۱۰:** اگر مجازات جرمی به موجب قانون لاحق، تخفیف یابد، قاضی اجرای احکام موظف است قبل از شروع به اجراء یا در حین اجراء از دادگاه صادرکننده حکم قطعی، اصلاح آن را طبق قانون جدید تقاضا کند. محکوم نیز می تواند از دادگاه صادرکننده حکم، تخفیف مجازات را تقاضا نماید. دادگاه صادرکننده حکم با لحاظ قانون لاحق، مجازات قبلی را تخفیف میدهد. مقررات این بند در مورد اقدام تأمینی و تربیتی که در مورد اطفال بزهکار اجراء می شود نیز جاری است. در این صورت ولی یا سرپرست وی نیز می تواند تخفیف اقدام تأمینی و تربیتی را تقاضا نماید.

**ماده ۱۳۴-** در جرائم موجب تعزیر هرگاه جرائم ارتكابی بیش از سه جرم نباشد دادگاه برای هر یک از آن جرائم حداکثر مجازات مقرر را حکم می کند و هرگاه جرائم ارتكابی بیش از سه جرم باشد، مجازات هر یک را بیش از حداکثر مجازات مقرر قانونی مشروط به اینکه از حداکثر به اضافه نصف آن تجاوز نکند، تعیین مینماید. در هر یک از موارد فوق فقط مجازات اشد قابل اجراء است و اگر مجازات اشد به یکی از علل قانونی تقلیل یابد یا تبدیل یا غیرقابل اجراء شود، مجازات اشد بعدی اجراء می گردد.

در هر مورد که مجازات فاقد حداقل و حداکثر باشد، اگر جرائم ارتكابی بیش از سه جرم نباشد تا یک چهارم و اگر جرائم ارتكابی بیش از سه جرم باشد تا نصف مجازات مقرر قانونی به اصل آن اضافه می گردد.

تبصره ۱- در صورتیکه از رفتار مجرمانه واحد، نتایج مجرمانه متعدد حاصل شود، طبق مقررات فوق عمل می شود.

تبصره ۲- در صورتی که مجموع جرائم ارتكابی در قانون عنوان مجرمانه خاصی داشته باشد، مقررات تعدد جرم، اعمال نمی شود و مرتکب به مجازات مقرر در قانون محکوم می گردد.

تبصره ۳- در تعدد جرم در صورت وجود جهات تخفیف، دادگاه می تواند مجازات مرتکب را تا میانگین حداقل و حداکثر و چنانچه مجازات، فاقد حداقل و حداکثر باشد تا نصف آن تقلیل دهد.

تبصره ۴- مقررات تعدد جرم در مورد جرائم تعزیری درجه های هفت و هشت اجراء نمی شود. این مجازاتها با هم و نیز با مجازاتهای تعزیری درجه یک تا شش جمع می گردد.

شماره پرونده ۴۹۵ - ۱۶۸/۱ - ۹۴

## سؤال

با عنایت به بند ب ماده ۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تبصره ماده ۳۲ این قانون، خواهشمند است اعلام فرمایید که ارجاع موضوعات مربوط به جرائم عمومی به ضابطان خاص و هم چنین ارجاع مسائلی غیر از وظایف اختصاص یافته به آن ها به شرح قوانین خاص مشمول تبصره ماده ۳۲ می باشد و آیا در حکم ارجاع به غیر ضابط است یا خیر؟

نظریه شماره ۷/۹۴/۹۳۶ - ۱۳۹۴/۴/۱۴

### نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضائیه

در فرض پرسش اولاً بند ب ماده ۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که ضابطان خاص را تعریف می کند مقرر می دارد: «ضابطان خاص شامل مقامات و مأمورانی که به موجب قوانین خاص در حدود وظایف محول شده ضابط دادگستری محسوب می شوند ...» که مفهوم آن این است که ایشان در خارج از حدود وظایف محوله، ضابط دادگستری محسوب نمی شوند.

ثانیاً با توجه به اینکه برابر ماده ۳۰ قانون یاد شده، احراز عنوان ضابط دادگستری، مستلزم فراگیری مهارت های لازم و گذراندن دوره های آموزشی خاص می باشد و علی الاصول دوره های آموزشی ضابطان عام و خاص متفاوت است و ضابطان خاص، صرفاً در محدوده ای که قانون وظایف ضابط بودن را بر عهده ایشان گذاشته است، دوره های آموزشی را سپری می کنند و در خصوص سایر موارد، ضابط قلمداد نمی شوند، بنابراین، ارجاع امر به ضابطان خاص در موضوعات مربوط به جرائم عمومی و نیز مسائلی خارج از وظایف اختصاص یافته به آن ها از منظر قانونی، مشمول تبصره ماده ۳۲ قانون یاد شده می باشد.

مواد قانونی مرتبط :

از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲:

**ماده ۲۹ -** ضابطان دادگستری عبارتند از:

الف - ضابطان عام شامل فرماندهان، افسران و درجه داران نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران که آموزش مربوط را دیده باشند.

ب - ضابطان خاص شامل مقامات و مأمورانی که به موجب قوانین خاص در حدود وظایف محول شده ضابط دادگستری محسوب می شوند؛ از قبیل رؤسا، معاونان و مأموران زندان نسبت به امور مربوط به زندانیان، مأموران وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه و مأموران نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. همچنین سایر نیروهای مسلح در مواردی که به موجب قانون تمام یا برخی از وظایف ضابطان به آنان محول شود، ضابط محسوب می شوند.

تبصره - کارکنان وظیفه، ضابط دادگستری محسوب نمی شوند، اما تحت نظارت ضابطان مربوط در این مورد انجام وظیفه می کنند و مسؤولیت اقدامات انجام شده در این رابطه با ضابطان است. این مسؤولیت نافی مسؤولیت قانونی کارکنان وظیفه نیست.

**ماده ۳۰ -** احراز عنوان ضابط دادگستری، علاوه بر وثاقت و مورد اعتماد بودن منوط به فراگیری مهارت های لازم با گذراندن دوره های آموزشی زیر نظر مرجع قضایی مربوط و تحصیل کارت ویژه ضابطان دادگستری است. تحقیقات و اقدامات صورت گرفته از سوی اشخاص فاقد این کارت، ممنوع و از نظر قانونی بدون اعتبار است.

تبصره ۱- دادستان مکلف است به طور مستمر دوره های آموزشی حین خدمت را جهت کسب مهارت های لازم و ایفاء وظایف قانونی برای ضابطان دادگستری برگزار نماید.

تبصره ۲- آیین نامه اجرایی این ماده ظرف سه ماه از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون توسط وزیر دادگستری و با همکاری وزرای اطلاعات، دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و کشور و فرمانده نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران تهیه می شود و به تصویب رییس قوه قضائیه می رسد.

شماره پرونده ۲۸۲ - ۹/۱ - ۹۴

### سؤال

آیا صدور حکم مبنی بر عدم اشتغال به تحصیل زوجه که توسط زوج از دادگاه درخواست شده است، منطبق با موازین قانونی است یا خیر؟

نظریه شماره ۷/۹۴/۹۰۵ - ۱۳۹۴/۴/۱۰

نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضائیه

تحصیل، از حقوق مدنی آحاد جامعه است و منع افراد از استیفای این حق، نیازمند وجود قانون است که در این خصوص مقرره ای وجود ندارد و اشتغال به تحصیل از عناوین اشتغال به حرفه و صنعت موضوع ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی خارج است. بدیهی است، چنانچه اشتغال زوجه به تحصیل، مغایر تکلیف وی به تمکین از زوج باشد، زوج می تواند با اقامه دعوای الزام به تمکین، نشوز زوجه را اثبات کند.

ماده قانونی مرتبط :

ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی:

شوهر می تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند.

شماره پرونده ۴۲۶ - ۳/۱ - ۹۴

### سؤال

در خصوص شخص خوانده رأی محکومیت غیابی صادر و پس از ابلاغ قانونی، در خصوص رأی مذکور درخواست اجرائیه شده و در راستای اجرای حکم، مالی از محکوم علیه توقیف می گردد، حال محکوم علیه از رأی غیابی تقاضای واخواهی نموده و قرار قبولی واخواهی صادر و وقت رسیدگی برای دعوی واخواهی تعیین می گردد. آیا با درخواست محکوم علیه واخواه، مبنی بر رفع بازداشت از مال توقیف شده در مرحله اجرای حکم تکلیف به رفع بازداشت داریم یا خیر؟

نظریه شماره ۷/۹۴/۸۷۲ - ۱۳۹۴/۴/۷

نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضائیه

در فرض سؤال، چنانچه به استناد تبصره ۱ ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی مدنی، محکوم علیه در مهلت های قانونی از حکم غیابی واخواهی نماید، با صدور قرار قبولی واخواهی تا رسیدگی و صدور حکم و قطعیت آن، اجرای حکم متوقف می شود و توقف اجرای حکم، ملازمه ای با اعاده عملیات اجرائی ندارد؛ به عبارت دیگر، صرف قبولی واخواهی محکوم علیه موجب رفع توقیف از اموال وی نیست و از شمول ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی خارج است.

مواد قانونی مرتبط :

تبصره یک ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب (در امور مدنی):

چنانچه ابلاغ واقعی به شخص محکوم علیه میسر نباشد و ابلاغ قانونی به عمل آید، آن ابلاغ معتبر بوده و حکم غیابی پس از انقضای مهلت قانونی و قطعی شدن به موقع اجراء گذارده خواهد شد.

در صورتی که حکم ابلاغ واقعی نشده باشد و محکوم علیه مدعی عدم اطلاع از مفاد رأی باشد می تواند درخواست واخواهی به دادگاه صادرکننده حکم غیابی تقدیم دارد. دادگاه بدو خارج از نوبت در این مورد رسیدگی نموده قرار رد یا قبول دادخواست را صادر می کند. قرار قبول دادخواست مانع اجرای حکم خواهد بود.

### قانون اجرای احکام مدنی:

هر گاه حکمی که بموقع اجرا گذارده شده بر اثر فسخ یا نقض یا اعاده دادرسی بموجب حکم نهائی بلااثر شود عملیات اجرائی بدستور دادگاه اجراکننده حکم بحالت قبل از اجرا بر میگردد و در صورتیکه محکوم به عین معین بوده و استرداد آن ممکن نباشد دادورز (مأمور اجرا) مثل یا قیمت آنرا وصول می نماید. اعاده عملیات اجرائی بدستور دادگاه بترتیبی که برای اجرای حکم مقرر است بدون صدور اجرائیه بعمل می آید.



شماره پرونده ۴۲۱ - ۹/۱۶ - ۹۴

### سؤال

با توجه به قید دادگاه در ماده ۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، آیا رئیس حوزه قضائی یا معاون ارجاع قانوناً اختیار معاف نمودن اصحاب دعوی از پرداخت هزینه دادرسی و یا سایر هزینه‌های مقرر در این ماده را دارد یا خیر؟

نظریه شماره ۷/۹۴/۸۶۵ - ۱۳۹۴/۴/۷

### نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضائیه

با عنایت به صراحت ماده ۵ قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱ و با توجه به اینکه عدم تمکن مالی خواهان، شرط اعمال معافیت از هزینه های مقرر در ماده مذکور می باشد، احراز آن به عهده دادگاهی است که به دعوی مطروحه رسیدگی نموده و با توجه به تحقیقات و احراز شرایط خواهان، مبادرت به اعمال این معافیت می نماید و این امر خارج از اختیارات رئیس حوزه قضایی یا معاون ارجاع می باشد.

**ماده قانونی مرتبط :**

### ماده ۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱:

در صورت عدم تمکن مالی هریک از اصحاب دعوی دادگاه می تواند پس از احراز مراتب و با توجه به اوضاع و احوال، وی را از پرداخت هزینه دادرسی، حق الزحمه کارشناسی، حق الزحمه داوری و سایر هزینه ها معاف یا پرداخت آنها را به زمان اجرای حکم موکول کند. همچنین در صورت اقتضاء ضرورت یا وجود الزام قانونی دایر بر داشتن وکیل، دادگاه حسب مورد رأساً یا به درخواست فرد فاقد تمکن مالی وکیل معاضدتی تعیین می کند.

تبصره - افراد تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی<sup>(ه)</sup> و مددجویان سازمان بهزیستی کشور از پرداخت هزینه دادرسی معاف می باشند.

شماره پرونده ۴۲ - ۳/۱ - ۹۴

### سؤال

در مورد تفسیر مواد ۱۶۰ و ۱۶۱ قانون اجرای احکام مدنی در مورد پرونده‌های اجرای احکام که پس از انقضاء مدت ده روز از تاریخ ابلاغ اجرائیه، محکوم‌له گذشت می‌کند آیا حق‌الاجرا بر محکوم علیه تحمیل می‌شود یا خیر؟

نظریه شماره ۷/۹۴/۸۳۶ - ۱۳۹۴/۴/۳

نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضائیه

مطابق ماده ۱۵۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، حق اجراء پس از اجرای حکم، قابل وصول است؛ بنابراین ماده ۱۶۰ این قانون دلالت بر لزوم وصول حق اجرا بعد از ده روز از تاریخ ابلاغ اجرائیه ندارد و شرط وصول آن، علی‌الاصول اجرای حکم است مگر در موردی که بین طرفین سازش شود یا در خصوص اجرای حکم، ترتیبی بین آن‌ها مقرر شود که در این صورت، حق اجرا مطابق ماده ۱۶۰ قانون فوق‌الذکر وصول خواهد شد و گذشت محکوم له نیز به منزله سازش تلقی می‌گردد.

مواد قانونی مرتبط :

از قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶:

**ماده ۱۵۸-** هزینه‌های اجرائی عبارت است از:

۱ - پنج درصد مبلغ محکوم‌به بابت حق اجرای حکم که بعد از اجراء وصول میشود. در دعاوی مالی که خواسته وجه نقد نیست حق اجراء بمأخذ بهای خواسته که در دادخواست تعیین و مورد حکم قرار گرفته حساب میشود مگر اینکه دادگاه قیمت دیگری برای خواسته معین نموده باشد.

۲ - هزینه‌هایی که برای اجرای حکم ضرورت داشته باشد مانند حق‌الزحمه خبره و کارشناس و ارزیاب و حق حفاظت اموال و نظائر آن.

**ماده ۱۶۰-** پرداخت حق اجراء پس از انقضای ده روز از تاریخ ابلاغ اجرائیه بر عهده محکوم‌علیه است ولی در صورتیکه طرفین سازش کنند یا بین خود ترتیبی برای اجرای حکم بدهند نصف حق اجراء دریافت خواهد شد. و در صورتیکه محکوم‌به بیست هزار ریال یا کمتر باشد حق اجراء تعلق نخواهد گرفت .

شماره پرونده ۳۵۳ - ۳/۱ - ۹۴

### سؤال

به موجب ماده دوم قانون معافیت ادارات دولتی از پرداخت حق الثبت و نیم عشر اجرایی مصوب ۱۳۳۴، در کلیه مواردی که بر طبق مقررات موجود پرداخت نیم عشر اجرایی به عهده صندوق دولت می باشد، ادارات دولتی از پرداخت نیم عشر معاف خواهند بود، نظر به این که هیچ قانونی به طور صریح، قانون یاد شده را نسخ نکرده است، مع الوصف اجرای احکام دادگستری در عمل به نسخ قانون مورد بحث به موجب ماده ۱ قانون اجرای احکام مدنی توسل جسته و ادعا می کنند قانون اجرای احکام مدنی، قانون معافیت ادارات دولتی از پرداخت حق الثبت و نیم عشر اجرایی را نسخ کرده است. لذا اعلام نظر مشورتی در خصوص اعتبار قانون یاد شده مورد استدعا است.

نظریه شماره ۷/۹۴/۸۰۹ - ۱۳۹۴/۴/۱

#### نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضائیه

با توجه به این که برابر ذیل ماده ۱۸۰ قانون اجرای احکام مدنی، کلیه قوانینی که مخالف این قانون باشد ملغی است، بنابراین، معافیت دولت از پرداخت نیم عشر اجرائی در اجرای احکام دادگاه ها موضوع قانون معافیت ادارات دولتی از پرداخت حق الثبت و نیم عشر اجرایی مصوب ۱۳۳۴، نیز ملغی می باشد و نظریه های قبلی این اداره کل مورد تأیید است؛ اما با توجه به مهلت هجده ماهه مقرر در قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵، تا قبل از انقضاء مهلت یاد شده به وزارتخانه ها و مؤسسات دولتی مشمول قانون اخیرالذکر، نیم عشر اجرایی تعلق نمی گیرد.

شماره پرونده ۳۴۶ - ۱۲۷/۱ - ۹۴

### سؤال

در دعوی به استناد بند ۴ ماده ۸۴ قانون آئین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی دادگاه قرار رد دعوی صادر و این قرار قطعی است آیا خواهان می تواند مجدداً همان دعوی را به طرفیت همان خواننده بدون اینکه بعداً تغییری ایجاد یا امری حادث شده باشد، مطرح کند و آیا اصولاً طرح دعوی مجدد با همان کیفیت و به طرفیت همان خواننده قابل استماع است ؟

نظریه شماره ۷/۹۴/۸۰۷ - ۱۳۹۴/۴/۱

### نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضائیه

نظر به این که عدم استماع دعوی به لحاظ اعتبار امر مختومه ناظر به احکام دادگاه ها است و شامل قرارها (به استثنای قرار سقوط دعوی) نمی گردد، بنابراین در فرض سؤال که قرار رد دعوی به استناد بند ۴ ماده ۸۴ قانون آئین دادرسی در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ صادر شده است، با تجدید دادخواست و طرح مجدد دعوا، ولو آنکه قرار رد دعوی صادره به مرحله قطعیت رسیده باشد، مرجع رسیدگی مکلف به بررسی و صدور رأی مقتضی می باشد. النهاییه، اگر اعتقاد به آن داشته باشد که ایراد کماکان وجود دارد، می تواند به همان استناد، قرار رد صادر کند. ضمناً باید توجه داشت که طرح ایراد از حقوق دفاعی خواننده است و خواننده می تواند از طرح آن خودداری نماید و در برخی از ایرادات، دادگاه بدون طرح ایراد خواننده، الزامی به ورود ندارد.

ماده قانونی مرتبط :

ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) :

در موارد زیر خواننده می تواند ضمن پاسخ نسبت به ماهیت دعوا ایراد کند:

۱ - ...

۴ - ادعا متوجه شخص خواننده نباشد.

۵ - ...